

معماری



# شهرسازی و شهرسازی





# شهریت، شهریاری و شهرداری

تأثیر متقابل شهری شدن غیرطبیعی در ایران بر معماری، اقتصاد، قدرت و قانون



محمدرضا حائری مازندرانی  
معمار و شهرساز

در وضعیت نابسامان معاصر و گران‌ی‌روزافزون اجناس و ارکان زندگی اجتماعی، اگر پرسیده شود که از میان فرایندهای متشتت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی صد سال اخیر کدامیک بیشتر بر زندگی ما مردم اثرگذارتر بوده‌اند می‌توان به مهاجرت از روستایان به شهر و شهری شدن زندگی اجتماعی ایرانیان اشاره کرد که از اواسط دهه‌ی ۱۳۳۰ و اوایل دهه‌ی ۱۳۴۰ شمسی که این جریان با شتاب سیل‌آسایی صورت گرفت، این شهری شدن و شهرنشینی شتابان همراه است با تسلط سرزمینی نظام سرمایه‌داری و هر چه بیشتر متمرکز شدن قدرت در ایران.

در مسیر بیان تحولات جوامع و به متن در آوردن گذارهای متوالی دوران به دوران اجتماعات، لازم است معنا و مفهوم چند واژه را با هم بررسی کنیم؛ واژه‌هایی که معنای اصلی‌شان «دگرگونی» است: تغییر، توسعه، مدرن شدن، رشد، تحول.

در مورد دگرگونی جوامع باید یک اصل ثابت را در مد نظر داشته باشیم که در جهان همه چیز از جمله جوامع تغییر می‌کند و مراد از توسعه، رشد، تحول و مدرن شدن نیز تغییر کردن است. و سازوکار تغییر در هر دوره‌ای شبیه به دوره‌های دیگر نیست. نکته‌ی دیگر این است که این تغییرات رخ داده ممکن است طبیعی باشند یا غیرطبیعی. تغییرات طبیعی در جوامع هنگامی روی می‌دهند که دیگر شدن جامعه و گذار از یک دوره به دوره‌ی جدیدتر عمدتاً براساس نیروهای درونی و منفعت‌کل جامعه و سرزمین صورت گیرد. و تغییرات غیرطبیعی جوامع زمانی اتفاق می‌افتند که تغییر در جامعه عمدتاً توسط نیروها، منافع بیرونی و اقلیت درونی جامعه صورت گیرد. هر چند در دو سر این دو طیف، تغییرات طبیعی و غیرطبیعی، امکان دارد حالت‌های میانی نیز وجود داشته باشد.

در ایران از زمان قاجار تا امروز دگرگونی‌های صورت گرفته به تدریج و عمدتاً براساس نیروها و منافع بیرونی (استعمار آشکار و نهان)، و گروه‌های اقلیت درونی بوده و شهرنشینی به توزیع منفعت و تحقق رفاه عمومی نینجامیده است. پس اگر به قول ماکس وبر شهر در اروپا آزاد می‌کرد و آزادی به بار می‌آورد، شهر و شهرنشینی در ایران آزاد می‌آورد و بندگی نثار می‌کند.

تأثیرات متقابل شهری شدن و شهرنشینی حجیم و عظیم در قرن گذشته به مجموعه علل و عواملی وابسته است که در این متن به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

- ورود کالاهای وارداتی بیرون از گردونه‌ی اقتصاد ملی و محلی به شهرها و روستاها و ناتوانی تولیدات داخلی در رقابت با محصولات وارداتی و فقدان حمایت از تولیدات داخلی؛

- ناتوانی نظارت حکمرانان ملی و محلی بر کالاهای وارداتی؛

- قرار گرفتن ایران در تقسیم بین‌المللی کار به عنوان صادرکننده‌ی نفت؛

- استقرار امکانات در شهرها و بر هم خوردن تعادل‌های منطقه‌ای بین شهرها و روستاها؛

- بی‌معنا شدن زیستن در روستاها؛

- گذار از شیوه‌ی دسترسی و حمل‌ونقل پیاده و غیرموتوری به حمل‌ونقل موتوری، اول در شهرها و بعد در روستاها؛

- بر هم خوردن تعادل سکونت در شهرها بر اثر شدت مهاجرت‌ها؛

- فقدان شرایط شغلی و سکونت در شهرها برای مهاجران؛

- کالایی شدن زمین و ساختمان و هجوم سرمایه‌ها به سمت زمین و ساختمان؛

- و مواردی از این قبیل...

می‌توان این سؤال را مطرح کرد مگر تا قبل از دهه‌ی ۴۰ شهرنشینی در ایران وجود نداشته؟ برای یافتن پاسخ شایسته است بدانیم شهز مقر قدرت سیاسی و مکان تمرکزدهنده‌ی مازادهای اقتصادی به‌ویژه مدیریت مازاد محصولات روستاها در ایران بود و برحسب مراتب قدرت، جذب و پذیرش مازاد اقتصادی در هر شهر، شهرنشینی با سرعتی بسیار کند و آرام جریان داشته ... اما از اوایل دهه‌ی ۴۰ تا امروز شهرنشینی و شهری شدن شتابان، پنهانی کشور را درنور دیده است. تجربه‌های متعادل شهرنشینی را در دهه‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۴۰ در تهران و در بیشتر شهرهای بزرگ مانند اصفهان، شیراز، کرمان، همدان، رشت، کاشان، یزد و... می‌توان شناسایی و بررسی کرد.

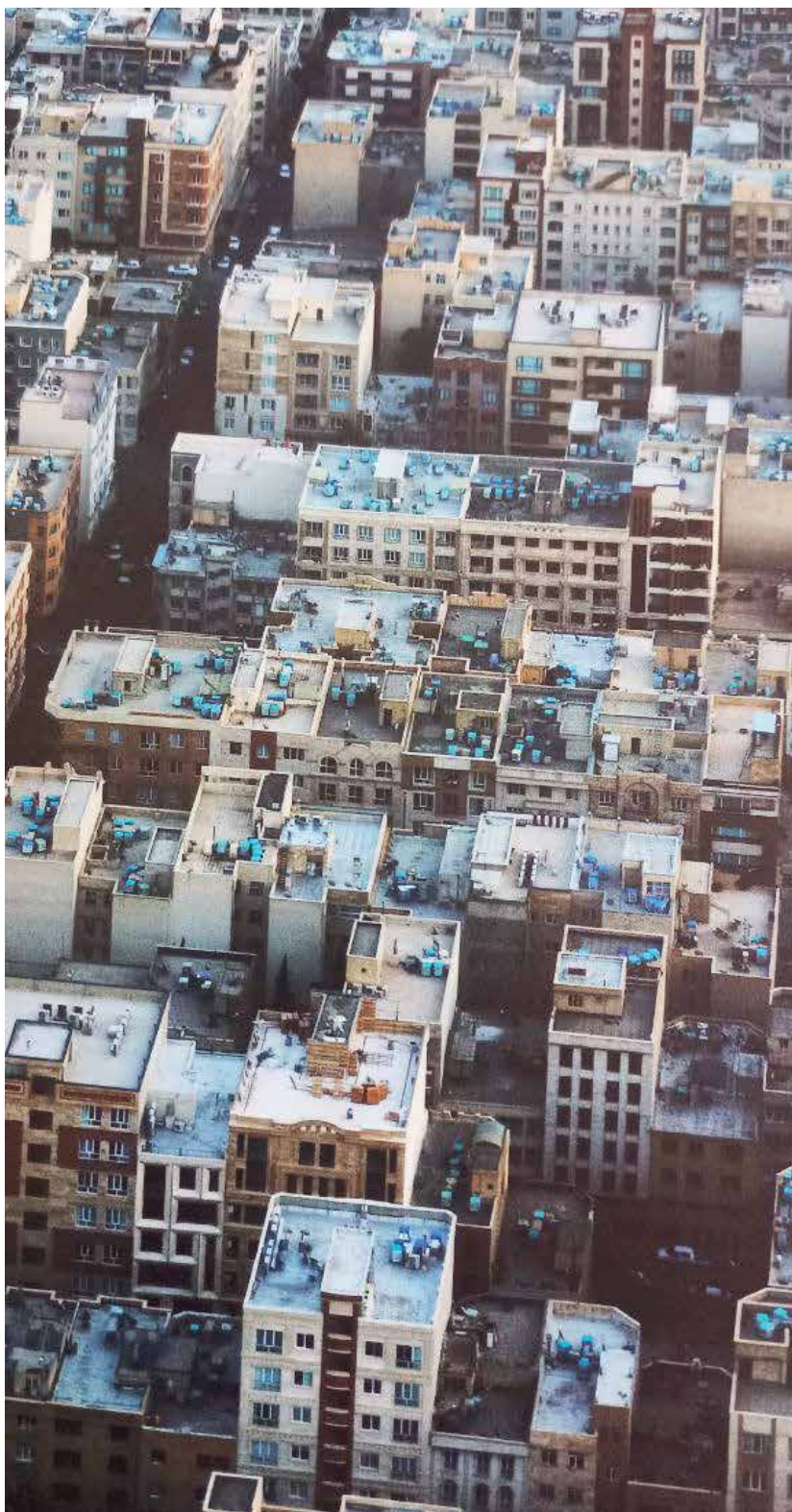
شکل فعلی شهری شدن در ایران معلول عواملی متعدد و متنوع است. اما امروز خود این شکل از شهرنشینی بی‌سرپرست و ولنگار علت بسیاری از ویژگی‌ها و نابسامانی‌های معاصر است. در این میان باید از اقتصاد مبتنی بر درآمد حاصل از فروش نفت

و شیوه‌ی توزیع آن درآمد و تمرکز بی‌رقیب قدرت سیاسی - اقتصادی یاد کرد که بیشترین تأثیر را بر شکل دهی این نوع از شهرنشینی در ایران داشته و ضروری است که به تأثیر متقابل شهر و شهرنشینی معاصر ایران بر ساختار اقتصادی - اجتماعی دهه‌های ۱۳۵۰ تا ۱۴۰۰ توجه کرد. اقتصاد نفتی شهر را، که پیش از این متکی به مازاد محصول روستاها و پیرامون خود بود، متکی بر درآمد و مازادی بین‌المللی (درآمد نفت) بیرون از گردونه‌ی اقتصاد داخلی کرد. این اقتصاد نفتی، که بدون اتکا بر تولیدگری نیروهای انسانی داخل کشور شکل گرفت، به گسست پیوند ساکنان روستاها از قید زمین و تولیدات بومی منجر شد و خیل عظیمی از آنها به خاطر نداشتن حداقل امکانات زندگی به سوی شهرهای مرکزی مهاجرت کردند. مهاجرت گسترده و شهرنشینی عظیم در طول شصت هفتاد سال گذشته، شکل‌گیری جریان‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ساختمان‌سازی حال حاضر یعنی دهه‌ی اول قرن پانزدهم شمسی را مشروط کرده است. شهرنشینی در ایران محصول این شیوه از رشد غیرطبیعی است.

براساس بررسی‌ها و برای درک مرحله‌بندی رسیدن به دوران غیبت معماری و شهرسازی در کشور، که امروز یعنی دهه‌ی اول قرن پانزدهم شمسی، شاهد آن هستیم به اختصار می‌توان گفت در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ «شهرسازی از شهرنشینی عقب افتاد و ساختمان‌سازی به جای معماری نشست»، و در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ «به موازات رشد حجیم و عظیم شهرنشینی و ساختمان‌سازی، حضور معماری و شهرسازی در ساخت‌وسازهای گسترده و رشد سریع شهرها بسیار کم‌رنگ شد». و در دهه‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ «شهرسازی و معماری از صحنه‌ی ساخت‌وسازها و گسترش شهرها و روستاها حذف شدند». بازار مستغلات زمین و ساختمان با اتکا بر حمایت‌های سیاسی و اقتصادی معماری و شهرسازی را از صحنه‌ی شهرها و روستاها و ساخت‌وسازهای همه‌جایی حذف کردند.

وقتی دولت‌ها با چنین مسائل و چنین جمعیت مهاجر عظیمی روبه‌رو می‌شوند عقلانی‌تر آن است که مدیران مسئول با اقدامات پیش‌گیرانه و برنامه‌ریزی آینده‌نگر و واقع‌گرا به استقبال برون و برای اشتغال و اسکان این جمعیت مهاجر برنامه‌ریزی کنند. اما چنین استقبال فکری شده‌ای حتی برای ساکنان شهرها هم صورت نمی‌گیرد. به این معنا که مدیریت





کلان و مسئولان کلاتشهرهای ایران امکانات لازم برای سکونت و اشتغال جمعیت شهری شده و تازه‌وارد را هم پیش‌بینی و برنامه‌ریزی نمی‌کنند. به همین دلیل شکل‌هایی از آوارگی، بدمسکنی، زاغه‌نشینی و رهاشدگی جمعیت مهاجر پدید می‌آید و شرایط تبدیل شهرنشین به شهروند بسیار مشکل و طولانی می‌شود. مراکز شهری یادکرده در این دوران بیش از آن‌که محل اشتغال مهاجران باشند برای آنها تبدیل به محلی برای کسب درآمد از هر راهی می‌شود. در نبود مشاغل پایدار انواع مشاغل ناپایدار مانند سیگارفروشی، آدامس‌فروشی و انواع دیگر دست‌فروشی‌ها و امکانات خلاف در مقیاس مادرشهرها و دیگر شهرهای پدیدار می‌شود.

در دهه‌های چهارم و پنجم قرن چهاردهم شمسی این شکل از مهاجرت و شهرنشینی در چارچوب مناسبات اقتصاد سرمایه‌دارانه‌ی مبتنی بر درآمدهای نفتی و انحصار این درآمدها توسط دولت‌ها شکل گرفت. به طور متقابل این نوع از سرمایه‌داری تک‌محصولی با ویژگی‌های شهرنشینی سریع و مهاجرت حجیم نیروی کار ترکیب شد. قانون‌مداری و رعایت و اجرای قانون هم، که از سال ۱۲۸۵ شمسی جامعه‌ی شهری به آن دلبسته شده بود، محقق نشد. لذا در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ همزمان با رشد گسترش‌یافته و کشوری شهرنشینی، سرمایه‌داری در ایران مسیر سرمایه‌داری صنعتی و تولیدگر را، که به دانش و زیرساخت و آینده‌نگری و تبعیت از قوانین نیاز داشت، طی نکرد و به سوی شکل ویژه‌ای از نظام سرمایه‌داری با ویژگی‌های انحصار در آمدت‌محصول صادراتی و رانت و عدم رعایت قوانین مصوب پیش رفت. در این میان بخش قابل توجهی از درآمدهای نفتی، که به شکل رانتی توزیع شده بود، بر خرید و فروش زمین و ساختمان متمرکز شدند. این مسیر از حرکت سرمایه به سوی خرید و فروش زمین و ساختمان، که به دانش و فناوری و زیرساخت و سایر تدارکات تولید صنعتی نیاز نداشت و می‌توانست به سهولت از نیروی کار غیرماهر ارزان قیمت مهاجر استفاده کند، به شکل‌گیری بازار پر قدرت زمین و ساختمان منجر شد.

از طرف دیگر در دودهی ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ با توجه به شهری شدن گسترده و شکل‌گیری طبقه‌ی متوسط و افزایش جمعیت شهرنشین، به موازات واردات انواع کالاها، بازاری مناسب برای تولید و توزیع و مصرف کالاهای کم‌دوام و نیمه‌یادوام ایجاد شد؛ دوران بقای صنایع منسوجات کارخانه‌ای و صنایع جایگزین واردات نیز با فروپاشی قدرت سیاسی محمدرضا شاه چندان دوام نیاورد. با عبور از مرحله‌ی صنایع جایگزین واردات (منظور صنایع کارخانه‌ای تولید انواع یخچال و کولر، صنایع تولید انواع تلویزیون و سایر کالاهای خانگی)، سرمایه‌های نفتی و رانتی، بیش از پیش به سمت وسوی تحکیم و گسترش بازار مستغلات زمین و ساختمان جهت‌گیری کردند.

### شبکه‌ی مفهومی شهرشناسی در ایران در آیینی زبان فارسی

فرضیه‌ی مورد استناد این متن عبارت است از این‌که شهر و ادبیات فارسی آیین تمام‌نمای کردارها و پندارهای ما ساکنان ایران زمین هستند. بر این

اساس در این متن تلاش شده تا واژگان معنایی و متنوع شکل‌گرفته در ارتباط با شهر و معماری جمع‌آوری و انتخاب شوند و بازتعریف و روابط متقابل آنها با یکدیگر بررسی شوند. این واژگان عبارت‌اند از: شهر، شهرنشینی، شهریت، شهروندی، شهریاری،

شهرداری، شهرسازی.

در تعریفی ساده از شهرنشینی می‌توان گفت که شهرنشینی جابه‌جایی و متمرکز شدن جمعیت در نقاطی معین از مکان است. در طول تاریخ، بشر جابه‌جایی‌های متفاوتی داشته است. در اثر وقایع غیرقابل کنترل طبیعی مثل سیل، زلزله، خشکسالی، قحطی یا انسانی نظیر جنگ و به همین دلیل انسان‌ها برای دسترسی به شرایط زندگی بهتر به نقاط دیگر جابه‌جا شده‌اند. اما شهرنشینی‌ای که از دهه‌ی ۴۰ در ایران اتفاق افتاد، به جابه‌جایی حجمی عظیم از جمعیت - در درجه‌ی نخست به سوی پایتخت و بعد به سمت مراکز استان‌ها - منجر شد. این جابه‌جایی تأثیر متقابلی بر رشد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور دارد. به همین دلیل در دهه‌ی ۱۳۴۰، شهر تهران با بیشترین تمرکز قدرت و ثروت با سرعتی زیاد در زمانی کوتاه بیشترین جمعیت را به خود جذب کرد و پس از آن از دهه‌های ۵۰ و ۶۰، با شتاب مراکز منطقه‌ای مثل مشهد، تبریز، اصفهان و بعد شهرهای پرونوئیک کوچک‌تر مقصد مهاجران شد. بنابراین در کشور ما شهرنشینی حجیم و سریع به مهاجرت‌های گسترده و سریع در زمانی کمتر از نیم قرن وابسته بود و هست و مقصد مهاجرت‌ها در ایران از دهه‌ی ۱۳۴۰ تا امروز ابتدا تهران و سپس دیگر کلانشهرها و شهرهای متوسط است که به شکل‌گیری نابینجار تمامی شهرهای معاصر کشور انجامیده است.

از اوایل دهه‌ی ۱۳۴۰ تا امروز یعنی ۱۴۰۳ هنوز این مهاجرت‌ها جاری و این شیوه از سرمایه‌گذاری بر زمین و ساختمان همچنان فعال است. رشد شتاب‌زده و شلخته‌ی شهرنشینی پدیده‌هایی مثل زمین‌خواری، جنگل‌خواری، کوه‌خواری، حریم‌خواری و انواع دیگر تصاحب و تغییر غیرطبیعی و غیر قانونی کاربری زمین را میسر ساخته است. هر زمینی در هر کجای کشور قابل خرید و فروش و ساخت و ساز است آن هم به هر مقدار و به هر شکل. اکنون که به اختصار ارتباط متقابل

شهرنشینی را با سازوکارهای سیاسی - اقتصادی کشور مطرح شد بی‌مناسبت نیست که به چند پدیده‌ی دیگر مرتبط با شهر و شهرنشینی پرداخته شود تا زمینه‌ها و ضرورت‌های نظریه‌پردازی برای درک این چنین شهری‌شدنی فراهم شود.

### ▲ شهروند، شهرنشین و شهربند (زاغه‌نشین)

در ارتباط با شهر و شهرنشینی، واژه‌ای با پیشوند شهر وجود دارد و آن «شهروند» است. شهروند کسی است که با اختیار و آگاهی محل سکونتش را انتخاب می‌کند و نسبت به محل سکونت خود مسئولیت می‌پذیرد. با این تعریف هر کسی که در شهر زندگی می‌کند لزوماً شهروند نیست و همچنین ممکن است کسی که در روستا زندگی می‌کند به سبب علاقه و مسئولیت نسبت به روستای خود شهروند محسوب شود. اما مهاجری که به شهر می‌آید برای وصل شدن به گردونه‌ی اقتصادی و تأمین معاش باید از صبح تا شب بدود. بنابراین فرصتی برای کسب آگاهی و مشارکت در تولید فرهنگی پیدا نمی‌کند. او از روستا «رها» شده و در شهر «گرفتار». انتخابی در کار نبوده، بی‌اختیار به سمت شهر رانده شده و نمی‌داند نسبت به چه چیز و «کجا» باید مسئولیت داشته باشد. به همین دلیل است که میزان شکل‌گیری جامعه‌ی شهروندی در مقایسه با حجم عظیم شهرنشینی در ایران ناچیز است و امروز خبری از رشد محسوس شهروندی در شهرهای ما نیست. این‌گونه شهرنشینی و این‌گونه رشد اقتصادی رشد شهروندی در ایران معاصر را کند کرده است. یکی از واژه‌های مورد علاقه‌ی معماران و شهرسازان «حس تعلق» است، حس تعلق به مکان. امروز از حس تعلق به عنوان حسی کم‌رنگ‌شده در میان ساکنان شهرها نام برده می‌شود. علت این کم‌رنگ شدن را باید در همین امر جست‌وجو کرد. حس تعلق به شهر با احساس هویت فرد عجین شده است. در دل واژه‌ی

شهروند این دو حس نهفته است. از کسی که ۲۰ سال شناور و سرگردان در شهرها به دنبال مایحتاج اولیه‌ی سرپناه و خوراک برای خود و خانواده‌اش سرگردان بوده و از موطنش کنده شده و به شهر پرتاب شده، از صبح تا شب گرفتار تلاش امرار معاش، آن هم در وضعیت حداقلی و گاه بی‌ثمری بوده، چگونه می‌توان انتظار حس تعلق و هویت و شهروند شدن داشت؟

یکی از نتایج این مهاجرت‌ها و این‌گونه بی‌برنامگی و بداستقبالی از مهاجران اسکان یافتن آنها در زاغه‌هاست که بدترین شکل بدمسکنی است. در کشور ما برای تبدیل زاغه‌نشین به شهروند، اگر همه چیز خوب پیش برود، حداقل سه تا چهار دهه زمان لازم است. علاوه بر این برای رسیدن به شهریت و مدنی‌تی که مورد مطالبه است نیازمند وجود فضاها و بناهای مدنی و مشاعات شهری مکفی هستیم. اما اتفاقی که می‌افتد به موازات مهاجرت گسترده به شهر، تخصیص فضای عمومی به شهروندان افزایش نیافته است. شهر خود یک حوزه‌ی عمومی است و شهرنشینی نیازمند ایجاد افزایش فضاها عمومی است. برای تسریع فرآیند تبدیل شهرنشین به شهروند شهروند باید بتواند جای خودش را در شهر پیدا کند. یعنی علاوه بر سکونت در خانه یا واحده مسکونی‌اش یک «بیرون» برای او وجود داشته باشد که جزئی از شهر باشد و او فرصت کند و بتواند به آنجا رفت‌وآمد و درون آن معاشرت کند.

رشد شهری در ایران در شصت هفتاد سال گذشته، با چنین شیوه‌ای که ذکرش رفت، هوایش آلوده است و محیطش امن نیست، بیرونی برای شهروند ندارد و بازار مستغلات با حمایت قدرت سیاسی - اداری اجازه‌ی افزایش فضاها عمومی ندارد، به این دلیل که مصرف زمین برای بازار مستغلات ارزش خصوصی، سوداگری و سودآوری دارد. مثال دیگری از آن مشاوره‌ی که برای تهیه‌ی اولین طرح جامع تهران دعوت شد: در گزارش‌های هیئت همکار مشاور دعوت‌شده خواندم که «این تهرانی‌ها دائم روی قبرها و توی گورستان‌هایشان به پیک‌نیک می‌روند.» تا دهه‌ی ۱۳۵۰ در داخل شهر تهران حدود ۱۲۰ گورستان وجود داشت. در اوایل سال ۱۳۸۰ شمسی تعداد ۸۰ گورستان در تهران شناسایی شدند. فضای گورستان در فرهنگ معماری ایران فضایی برای حضور زندگان است؛ جایی است برای تجمع. فضاها گورستان‌های قدیمی با مفهوم و مصداق زیارت اهل قبور پیوند داشت، مردم می‌توانستند در فضاها باز و سرسبز گورستان‌ها جمع شوند. به غیر از ۴۰ گورستان که ناپدید شده، بسیاری از آن قبرستان‌ها از بین رفته‌اند و فاعلین بازار مستغلات زمین و ساختمان، کاربری‌های دیگری برای آنها در نظر گرفته‌اند. به همین دلیل است که اگر در دهه‌ی ۱۳۴۰ برای ساختمان‌سازی تنها زمین‌خوار داشتیم امروز گورستان‌خوار، حریم‌خوار و گسل‌خوار و کوه‌خوار و جنگل‌خوار هم داریم و با این نوع گسترش شهری فضای تنفس شهر و شهروندان را از آنها می‌گیرند. این همان حق شهروندی‌ای است که ضایع شده و در خلأ



عکس: کامبیز ناظم‌رمو



عظیمی مانند شهرنشینی، نمی‌توان تنها بر برخورداری بودن از قوانین و مقررات و فنون مهندسی شهرسازی و عده‌ی بیشمار معمار و شهرساز تکیه کرد و انتظار داشت تا بازار مستغلات زمین و ساختمان هر کجا و به هر شکل و به هر اندازه که می‌خواهد بسازد و در برابر سازوکار بازار قدرتمند زمین و ساختمان پادزهری کاراکشف شود. توقف سازوکار بازار زمین و ساختمان، که با سرعت و قدرت به ساختن مشغول است و در واقعیت مشغول ویرانه‌کردن سرزمین است، نه به این سادگی میسر است و نه یک راه‌حل مشخص دارد. با وجود این می‌بایست پذیرفت که تاکنون این شیوه از آموزش و پرورش معماری و شهرسازی و مواجهه‌ی مستغلاتی با تقاضاهای ایجادشده در اثر شهرنشینی حجیم و شتابان باری از دوش مطالبات شهرنشینان و حفظ و بقای روستا‌نشینان برنداشته است. لذا به انواع دیگری برخورد و تلاش نیاز است و مسیرهای دیگری می‌بایست آزمود. کوشش در تأسیس نظریه‌ی شهر و شهرنشینی در ایران یکی از تلاش‌های ضروری است. ما و شهرهایمان در پرتو چنین شهرنشینی‌ای با هم بزرگ و تربیت شده‌ایم. چندگانگی شخصیتی‌ای که امروز در تهران و سایر کلانشهرهای کشور می‌بینیم انعکاس چندگانگی رشد و توسعه‌ی نامتوازانی است که در رفتارهای ما ساکنان این مراکز شهری هم دیده می‌شود.

با این توضیحات و معرفی عوامل و لایه‌های مختلف شهرنشینی معاصر ایران و پیچیدگی ایجادشده در اثر تعامل این لایه‌ها با ویژگی‌های اقتصادی- اجتماعی- سیاسی و فرهنگی معاصر شهرهایمان نیازمند تأسیس نظریه‌ای روشن‌گر، مرتبط با شهر و شهرنشینی معاصر ایران هستیم. این نظریه باید بتواند شهرنشینی، شهریت، شهروندی، شهریاری، شهرداری و شهرسازی را، که جلگی از شهر مشتق شده‌اند، با توجه به تحولات زمانی- مکانی هر کدام در خود جای دهد. برای تدوین نظریه‌ای متناسب با اوصاف برشمرده تا این جا به نسبت شهر، شهروندی و شهرنشینی با تشکیل سرمایه‌های اجتماعی اشاره شد. به علاوه به نسبت شهر، شهریاری و شهرداری با تشکیل سرمایه‌های تمدنی و نسبت شهر، شهریت و شهرسازی با تحکیم و پایداری سرمایه‌های طبیعی ضروری است در تلاشی چندرشته‌ای با صاحب‌نظران حوزه‌های مرتبط با شهر، چگونگی ترکیب مفاهیم و معانی واژه‌های انتخاب‌شده مشتق از شهر را با سرمایه‌های تمدنی، اجتماعی و طبیعی ایران را، که شکل‌دهنده‌ی ویژگی‌های فرهنگی ما در طول تاریخ بوده‌اند، مورد بازبینی و بازتعریف قرار دهیم و در این مسیر حاصل این بازبینی با توسعه، شهرنشینی و ساخت‌وسازهای معاصر - به مثابه‌ی نمود ملموس توسعه‌ی معاصر - را مورد سنجش و ارزیابی قرار دهیم. در این راه بیش از هر چیز محتاج گفت‌وگو فی بین دانش‌های مرتبط با شهر، شهرنشینی، شهروندی، شهریت، شهریاری، شهرداری و شهرسازی در ایران هستیم.

و خدمات شهری. سال‌ها طول کشید که بالاخره و با هزینه‌های بسیار زیاد هسته‌های شهری در شرق و غرب تهران شکل گرفتند ولی نیم قرن است که تهران علی‌رغم طبیعت تاریخی و مدنی‌اش در حال کش آمدن به طرف شرق و غرب است. حاصل آن که شهر تهران در نتیجه‌ی ضعف آگاهی‌های سرزمینی و تاریخی در مقیاس‌های ملی و محلی که از ویژگی‌های شهریاری و شهرداریان است به خاطر این رفتار مهندسی - مدیریتی آمرانه با ساختار تاریخی - طبیعی و مدنی شهر، نه تنها حال و روزش بهتر نشده بلکه روز به روز بیشتر و بیشتر راهایش بند می‌آید، نفش می‌گیرد و سکونت در آن از کیفیت تهی‌تری می‌شود...

### شهرسازی و شهرسازی

با این روایت کوتاه از تهی‌ی اولین طرح جامع تهران در ارتباط با شهر، شهرنشینی، شهروندی، شهریت، شهریاری و شهرداری طرح مقدماتی شبکه‌ی معنایی هفت‌گانه با معرفی مفهوم «شهرسازی» در این متن به پایان می‌رسد. شهرسازی واژه‌ای تازه شکل گرفته است و مناسب‌تر است بین رشد فعلی شهرها با مفهوم شهرسازی تمایز قائل شد. کدام شهرسازی مد نظر است؟

در حوالی دهه‌ی ۱۳۴۰ واژه‌ی شهرسازی در ایران مصطلح شد و هدف و منظور از آن بسترسازی قسمت‌هایی از سرزمین برای مکان یافتن و استقرار «توسعه»ی اقتصادی- اجتماعی بود. در واقع شهرسازی نوعی دانش مهیا کردن و آماده‌سازی مکان برای جامعه‌ی در حال رشد است و در کشور ما با توجه به قدمت شهر و شهرنشینی در ایران، دانش شهرسازی معاصر و به‌روز کردن سازمان‌یابی فضا و فعالیت در مقیاس‌های ملی و محلی است، می‌دانیم که در نیم قرن اخیر چه دوره‌هایی را از سرگزرانده: در ابتدا که از شهرنشینی عقب افتاد و بعد به حاشیه رفت، بعد توسط بازار مستغلات حذف شد، بعد وزارتخانه راه و شهرسازی دایر شد و همچنان هم دایر هست، در شهرداری‌ها هم معاونت شهرسازی دایر شد و دایر هست، غالب دانشگاه‌های ما رشته‌های متنوعی مرتبط با شهرسازی هرساله دانشجوی می‌پذیرد و فارغ التحصیل روانه‌ی بازار کار می‌کند، عده‌ی زیادی مهندس شهرساز در نهادهای برشمرده مشغول به کارند. حال با همه‌ی این‌ها این پرسش پیش می‌آید که نقش این‌ها در هدایت شهرنشینی به سمت کیفیت و ارتقای شهریت و شهروند چه بوده و چه هست؟ انعکاس حضور این نهادهای متنوع و متکثر و این تعداد کثیر دانشکده‌ی شهرسازی و مهندسان شهرساز در این جامعه‌ی شهری به چه دردی می‌خورد؟ تجربه‌های شهرسازی ما کجاها به کار گرفته می‌شود؟ مفاهیم و تئوری‌هایمان کی و کجا نوشته و بومی شده‌اند؟ با این اعتقاد که شهرسازی هم دانش است و هم توانایی آن را دارد که به این شکل از شهرنشینی ما سامان بخشد.

برای سامان بخشیدن به چنین پدیده‌ی حجیم و

آگاهی بر حقوق شهری امکان شکایت به خاطر تمامی این مضائق بر «شهروندان» تهران و ایران و مطالبه حقوق شهروندی نامکشوف است.

### شهریت، شهریاری و شهرداری

در مقیاس جامعه‌ی شهری یکی دیگر از مفاهیم مرتبط با این بحث، که آن هم با پیشوند شهر شروع می‌شود، «شهریت» است. شهریت معادل با مدنیت است. شهریت همان آگاهی شهروندی در مقیاس اجتماع است. وقتی فرآیند تبدیل شهرنشینی به شهروند در ایران بطنی است، نمی‌توان انتظار شکل‌گیری شهریت داشت چون با این وضعیت مهاجران نمی‌توانند در ارتقای فرهنگ شهری و شهریت نقشی ایفا کنند. البته این را هم بگویم اگرچه بحث ما نیز مانند شهرنشینی مان پر شتاب است اما این نتیجه‌گیری‌ها هم مطلق نیستند و جامعه‌ی شهری معاصر با پشت سر گذاردن چند دهه شهرنشینی در لایه‌هایی طالب شهریت و مدنیت هست و ما نمونه‌هایی نادر اما درخشان در قلمرو فعالیت‌های شهروندی در همین نیم قرن اخیر را شاهد بوده‌ایم.

از دیگر مفاهیم مرتبط با شهر، که آنها نیز با پیشوند شهر شکل گرفته‌اند و در این شبکه‌ی معنایی قرار می‌گیرند، دو مفهوم «شهریاری» و «شهرداری» هستند. در این دو واژه معانی فاعلیت و مدیریت سرزمین در هم آمیخته است. شهرداری حکمرانی آگاهانه در مقیاس محلی و شهریاری حکمرانی آگاهانه در مقیاس ملی را تداعی می‌کنند. مهم‌ترین ویژگی‌های شهرداری و شهریاری شناخت و بالندگی سرزمین مورد حکمرانی بوده است. یک مثال در این زمینه می‌زنیم: تمدن ایران به سلسله جبال البرز و زاگرس مدیون است. اکثر تمدن‌های ما در کنار این دو رشته‌کوه به وجود آمده‌اند. در سال ۱۳۴۵ که قرار شد برای اولین بار طرح جامع تهران را تهیه کنند به دعوت مهندسین مشاور فرمانرواییان، معمار و شهرسازی از لس آنجلس به ایران آمد تا طرح جامع تهران را تهیه کنند. تهران شهر پهن پیکری، که امروز در آن زندگی می‌کنیم، از نظر تاریخی پیش از استقرار سلسله‌ی صفویه قریه‌ای بود که در میان کوه البرز و دشت ری شکل گرفته بود و طی قرن‌ها با قریه شمیران در شمال و شهر باستانی ری در جنوب ارتباط داشت. به همین دلیل رشد تهران ماهیتی شمالی- جنوبی به خود گرفت و ساختار تاریخی- طبیعی و مدنی شهر براساس رابطه‌ی متقابل بالا به پایین گسترش یافت و شهرنشینی و شهریت نیز با تعامل شمال و جنوب عجین شد. اما اولین طراح جامع تهران کوشید تا برخلاف ساختار تاریخی طبیعی و مدنی تهران، آن را به سمت شرق و غرب گسترش دهد. براساس این طرح، اولین طایفه داران شهرسازی یعنی جاده‌های آسفالت به سمت شرق و غرب احداث شدند و شهرنشینی در ضعف شهریاری و شهرداری، به سرعت پیرامون جاده‌ها را پر کرد بدون شکل‌گیری شهروندی و شهریت، بدون برخورداری از زیرساخت و تأسیسات



## به‌گزینی: نیاز هر روز معماری

باید از خود پرسید معماری امروز ایران به چه اصول و چه نوع اندیشه‌ای تکیه کرده‌است؟

امروز شهر ایرانی این چنین تعریف می‌شود: در کنار هم قرار گرفتن بی‌نظم بناها و بلوک‌ها با کاربری‌ها و ارتفاعات بی‌توازن.

ساخت‌وساز، و نه معماری، به صورت خودخواهانه محور شهر قرار گرفته است. اثری از برنامه‌ریزی درست شهری و شهرسازی نمی‌بینیم. بیشتر معماران ما امروز درگیر ویلاسازی، برج‌سازی و برندسازی هستند. از مفهوم طراحی کردن دور شده‌اند و به کار ساختمان‌سازی با رویکرد مطلق بیزینس می‌پردازند. معماری تنها دستکی برای آنهاست که برای این ساختمان یا برج یک سناریو توجیهی برای زیباسازی مسیر طراحی بسازند. آنچه خواهد ماند چهره‌ی شهر و اثرات اجتماعی - اقتصادی آن بر جامعه است. این اثرات دوباره از جامعه به چهره‌ی شهر بازخواهد گشت. مادامی که این چرخه ناکارآمد: ۱. بلندمرتبه‌سازی بی‌قانون و بی‌رویه ۲. رعایت نکردن مساحت لازم فضای عمومی و فضای سبز شهری ۳. فرار معماران از نقد شدن، به‌گزینی و علاقه‌مندی به تجارت ساختمان و نه معماری ۴. نبود فضای گفت‌وگو بین معماران، شهرسازان، مسئولان مربوطه و جامعه در جهت تربیت جامعه در زمینه‌ی معماری و شنیدن خواسته‌های آن از شهر. تکرار شود نیروی پیش‌برنده‌ی سرمایه‌داری، شهر و جامعه هر سه با هم تخریب خواهند شد. تا جایی که دیگر برج‌سازی و ویلاسازی هم سقوط خواهد کرد و سودآوری خود را از دست خواهد داد.

ما باید شکی که پایه بر هیچ دارد و تنها کارش زیر سؤال بردن و هرچ‌ومرچ است با پرسشگری‌ای که از تجربه‌ی زیسته‌ی سنت می‌آید و نیروی پیش‌ران‌اش دانش روز است جدا بدانیم تا بتوانیم به‌گزینی کنیم. به‌گزینی کنیم تا بتوانیم درست و نادرست راهی را که آمدیم بیابیم و خود و راه پیش‌رویمان را بهتر از دیروزش کنیم.

بهراد مهدوی  
معمار منظر

فریدون رهنما، شاعر و کارگردان، نخستین بار در دیباچه‌ی کتاب خود به جای واژه‌ی «نقد» ما را دعوت به «به‌گزینی» کرد: بهترین را برگزیدن برای بهتر شدن. آنچه از نقد معماری امروز شاهدش هستیم به نشست‌ها و سمینارهای دوستانه محدود شده است که به جای گفتن نکات مثبت و منفی اثر و یاد دادن آنها به مخاطب عام و نسل بعد معماری، تنها به کنار هم چیدن اصطلاحات نامفهوم و ناملوس و تعریف از یکدیگر می‌گذرد. و این چرخه تکرار می‌شود.

نمونه‌ی شایان نتیجه‌ی به‌گزینی: شکل‌گیری جریان «مدرنیسم» در ابتدای قرن بیستم است که کماکان زنده است. علت آن که با ظهور پست‌مدرنیسم مدرنیسم از بین نرفت در یک مورد بنیادین است. مدرنیسم برخلاف جریان‌های فکری پیشینش که در برابر نقد شدن مقاومت داشتند خود زاده‌ی نقد بود؛ جریانی که خود هر لحظه در نقد شدن دوباره آفریده و به‌روز می‌شود و پایانی بر آن نیست. زایش اندیشه از دل زمان وقتی رخ می‌دهد که فرد یا گروه در مسیر زمانه‌گام بردارند. از پرسشگری سقراط از مردم کوچه و بازار تا سخن دکارت در باب اندیشیدن شاهد لزوم پرسشگری برای پیش‌برد کارها و اندیشه‌ها هستیم. شک می‌کنم. پس می‌اندیشم. پس هستم. بودن ما به اندیشیدن ما و اندیشیدن به پرسشگری ما ایستاده است.

معماری و زندگی اجتماعی از نخستین سطوح از زندگی فردی - اجتماعی ما هستند که پرسشگری، اندیشیدن و در گام بعد نقد کردن برای بهتر شدن در آن حضور دارند. معماری هر دوره‌ی تاریخی بازتاب مستقیم فرهنگ آن جامعه است.

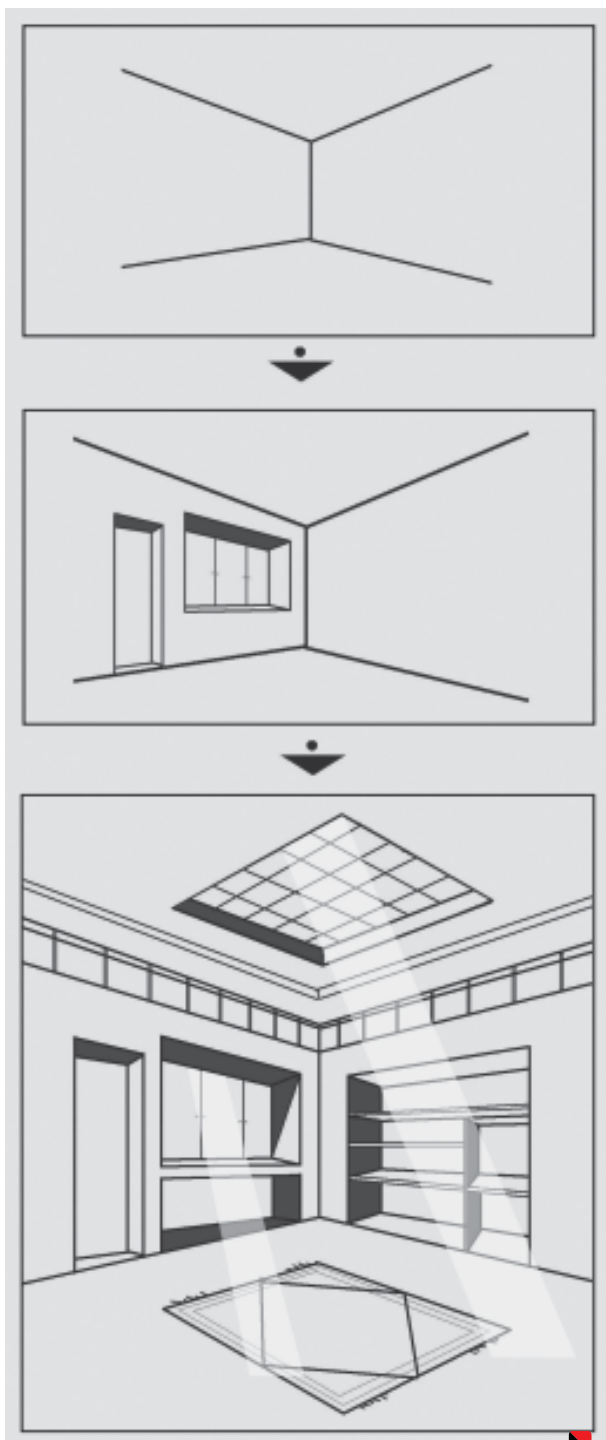
# نسبت اشیا با فضا در معماری ایران



مانلی افشنگ  
معمار و شهرساز



محمد رضا حائری مازندرانی  
معمار و شهرساز



نقش عناصر معماری (دیوار، سقف، کف) در جان بخشیدن به فضا

و تشخیص فضاها هستند. این خاص بودن نقش سازوکار افزودن به و کاستن از عناصر بنا تصادفی نیست و دلیل وجودشان مرتبط با نقش آنها در افزایش کیفیت و کارایی بناست. این عناصر ترکیب شده با و کاسته شده از بنا نوعی تأکید بر نقش جوهری فضا دارد تا رابطه‌ی فضا با بیننده / کاربر را تحکیم بخشد. سازوکار آرا-پیرا به نحوی است که ظاهر فضا تشخیصی درخور می‌یابد و کارایی تمامی اجزای فضاها افزون می‌شود. حاصل آن که شناسایی دلایل و مفاهیم وجودی فضا قابل لمس تر و درک فضا سهل تر می‌شود. مثلاً اگر فضایی برای جمع شدن تعداد زیادی از افراد لازم بوده، علاوه بر این که فضا با سطح بزرگتری تدارک دیده می‌شده، ارتفاع

کالایی شدن تمامی دستاوردهای مادی و معنوی بشریت در نظام سرمایه‌داری معماری را نیز، هم از منظر فرم و هم از منظر محتوا و ایده، به سمت کالایی شدن سوق داده است. پر واضح است که در این میان مصالح ساختن و قالب‌های پرداختن به شیوه‌ی زندگی نیز رنگ کالایی شدن به خود گرفته و در این میانه زندگی افراد و جوامع به شیوه‌ای تنگاتنگ با حضور و زیستن با اشیا و در اشیای خورده است.

تجربیهی حضور در فضاها یا برجای مانده از معماری قدیم ایران، زمانی که هنوز بیکر عمارت‌ها باقی مانده است اما بازیگران اصلی و متعلقات آن عمارت‌ها دیگر حضور ندارند، یا به عبارتی شیوه‌های زندگی درون آن‌ها دگرگون شده، همانند باز دیدی خیالی است که در بناهای باقی مانده از گذشته به دنبال داستان زندگی گذشتگان بگردیم. می‌توان در فضاها یا برجای مانده چرخ زد و حال و هوای گذشته و شیوه‌ی زندگی در آن دوران را تجسم کرد. در این تجربه، فاصله‌ی زمانی تجسم رفتارها و شیوه‌ی زندگی گذشتگان را سخت می‌کند اما از ارتباط احساسی ما با فضا نمی‌کاهد. این تجربه‌ها را اکنون می‌توانیم در خانه‌های احیا شده با کارکردهای جدید نظیر هتل‌ها، چای‌خانه‌ها یا فضاهای هنری مرور کنیم.

غالباً در این مراکز احیا و تجهیز شده با مبلمان و اثاثیه‌ای با کیفیت مواجه می‌شویم که به نوبه‌ی خود جذاب و زیبا هستند، اما غیاب‌شان نیز به کیفیت فضاها یا معماری متعلق به زمان‌های گذشته خللی وارد نمی‌کند. در معماری قدیم ایران، غالباً نوع ترکیب اجزای فضا به خودی خود به زیباتر دیده شدن و بهتر فهمیده شدن آن چه درون فضا قرار می‌گیرد می‌انجامد. در معماری ایران، آن چه تا حوالی سال ۱۳۰۰ ساخته شده، در حالی که سقف، کف و دیوار نقش خود را در تعریف و ترکیب و تشخیص فضا به طور کامل ایفا می‌کنند، عناصر تکمیلی به کار رفته برای آرا-پیرای بنا هم از طرف دیگر به پیوستگی و تشخیص و ارتباط حسی با بنا می‌افزاید. این ارتباط از پس حضور در فضا و چشم دوختن به کاربردی‌های سقف اتاق‌ها یا دنبال کردن نقش گل مرغ تصویر شده بر دیوار و سقف و کاشی و نظایر آن تا حدی است که خاطره‌ی حضور در فضا را به طور عمیق در ذهن بیننده یا ساکن بنا حک می‌کند.

## ویژگی‌های معنایی عناصر آرا-پیرایی در معماری ایران

آن چه در نگاه نخست از معماری ایران می‌بینیم صورت ظاهری آن است که در عین حال معنا را در لایه‌های مفهومی با خود حمل می‌کند. سقف، کف و دیوار سه عنصر اصلی معماری ایران برای تشخیص بخشیدن به ویژگی‌های معماری و افزایش توانمندی فضا از جزئیات، رنگ‌ها و نشانه‌ها استفاده می‌کنند. سازوکار آرا-پیرایی، در هر جایی از معماری یک بنا نشسته باشد، در خدمت تعریف، تحکیم

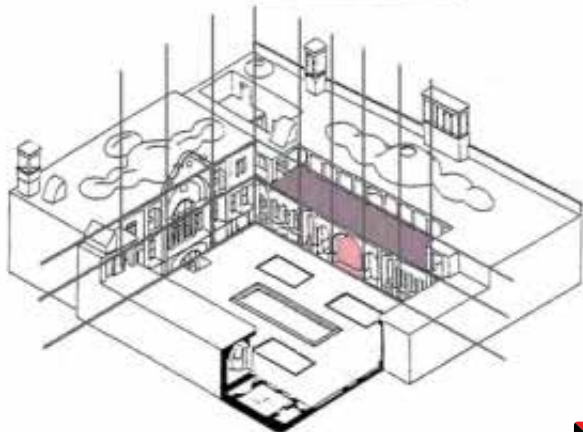




و میزان استفاده از اشیا به هنگام طراحی می‌بایست هم‌سو با حال و هوای اثر تعیین شود و جنبه‌ی کارآیی و کیفی آن‌ها بیش از ظاهر چشم‌نواز اهمیت داشته باشد. در سال‌های اخیر کوشش‌های قابل توجهی در این زمینه‌ها انجام شده است که قابل توجه‌اند. از این‌رو، در نسبت میان اشیا و فضا، مطابق آن چه در معماری ایران در نظر گرفته می‌شده، اولویت با سازمان‌دهی آگاهانه‌ی فضا بوده و نه با تعیین‌کنندگی اشیا.

### بی‌نوشت

۱. در کتاب خانه، فرهنگ، طبیعت، در معماری ایران، به تحقیق و تألیف مهندس محمدرضا حائری‌مازندرانی، بررسی معماری خانه‌های تاریخی و معاصر ایران به منظور تدوین فرآیند و معیارهای طراحی خانه‌ها در شش شهر ایران انجام شده است. مطالعه و شرح آن چه در شکل‌گیری خانه‌های ایرانی نقش داشته بر «سازمان‌یابی آگاهانه‌ی فضا» دلالت دارد.



نمایش شبکه‌ی فضایی نامرئی و محل استقرار جزء فضاها، کاشان  
نمونه‌ی یک خانه‌ی تاریخی واقع در محله پنجه‌شاه. دربند عطارها، خانه‌ی عطاره

هم با توجه به حضور متعدد حاضاین و همچنین برای چرخش بهتر هوا بلندتر در نظر گرفته می‌شده، تعداد و اندازه‌ی گشودگی‌ها هم متناسب تنظیم می‌شده و به همین تناسب گوشه‌ها و نماها و سقف‌ها با عناصر متناسب و مرتبط آرا-پیرا می‌شده است. علاوه بر سطوح داخلی فضا، ارتباط درون و بیرون فضا هم بخشی اساسی از سازمان‌دهی بوده است. بسط چشم‌انداز درون با بیرون و عبور نور از بیرون به درون (بسط نوری) به کمک گشودگیها و روزن‌ها و بازوها می‌توانستند تمامی شاخک‌های احساسات آدمی را به تحریک وادارند. این‌گونه درودیوار گواهی می‌دادند که با ساکنان و حاضران در فضا کار دارند.

درک و احساس ویژگی‌های معنایی نشانه‌ها در معماری ایران در قدم اول، از طریق تأثیر ظاهر آن‌ها بر بیننده، به شیوه‌های حجمی، تصویری و یا رنگی صورت می‌گیرد. طراحی در معماری ایران مبتنی بر الگوهای فضایی و طراحی جزئیات معماری مبتنی بر سازوکار آرا-پیرای فضاهای حاصل شده از الگوهای معمارانه محقق می‌شود. الگوهای معماری ایران مفاهیم و ایده‌های فضایی‌ای هستند که از پس قرن‌ها آمیخته شدن با نقطه‌نظرهای بهره‌برداران و آزموده شدن در جامعه حاصل شده‌اند. همچنین سازوکار آرا-پیرا در برداشتن و نشان دادن آن چه کارآیی و کیفیت فضاها را افزون می‌کند طی زمان‌های متممادی ارتباط متقابل تجربه‌های معمارانه‌ی مردم و معماران زمانه به دست آمده است. درک مفاهیم و نشانه‌ها در معماری ایران از طریق حضور در فضا قابل کسب و قابل لمس هستند.

### تجربه‌ی حضور در فضاهای معماری

بررسی‌های انجام‌شده پیرامون معماری ایران نشان داده‌اند که درون و بیرون به شیوه‌ای یکپارچه و منسجم و هم‌زمان شکل می‌گیرند.<sup>۱</sup> در شرح ویژگی‌های این معماری، قابلیت انعطاف‌پذیری فضاها جهت ایجاد تنوع و کیفیت در بهره‌برداری و معنا بخشی مطرح شده است. محتوای نهان و تبلور جلوه‌های معمارانه را فراتر از صورت ظاهر آن می‌بیند، و همین رویکرد ادامه‌ی حیات مفاهیم معماری ایران را در آینده امکان‌پذیر می‌کند. در این معماری، فضاها برای پر شدن با وسایل و اثاثیه شکل نگرفته‌اند و برای تبیین و توصیف خود نیازی به آنها ندارند. کارآیی و قابلیت انعطاف‌پذیری فضاها، به شیوه‌ای است که می‌توانند حاجت‌های چندین نوع بهره‌برداری را تأمین کنند. به عبارت دیگر، از توانایی تغییر براساس آن چه در طی زمان اتفاق می‌افتد برخوردار هستند. روزی مراسم دیدوبازدید عید است و دورتادور اتاق اصلی می‌نشینند و روزی بساط دوخت و دوز لحاف وسط اتاق پهن می‌شود، زمانی هم از اتاق اول تا اتاق آخر به اندازه‌ی چند نسل فامیل سفره پهن می‌شود. در تابستان آب خنک حوض نعمتی چند جانبه است و در مواقعی تخت روی حوض بر متراژ فضا و نوع کارکرد متناسب با آن به توانایی فضای حیاط می‌افزاید. در هر یک از بهره‌بردارها، برحسب شیوه‌ی زندگی زمانه در فضاهای معماری قدیم ایران، اشیا متناسب با فضا و رسوم زندگی تهیه می‌شدند و مورد استفاده بودند و صرفاً به جهت پرکنندگی فضا یا زینت‌دهنده‌ی فضا در جایی قرار نمی‌گرفتند.

#### معنای معماری داخلی

آن چه امروز به واسطه‌ی شکل و نیاز شرایط زندگی به عنوان «معماری داخلی» یا «دکوراسیون داخلی» می‌شناسیم بخشی از اضافاتی است که به فضاها افزوده یا از آنها کم می‌شود؛ مشابه سازوکار آرا-پیرا، بدون درک و برخورداری از الگوهای جاافتاده و امتحان‌شده، متکی بر سلیقه‌های شخصی و متعارف، افزودن عناصر معماری یا اثاثیه به فضا برای تشخیص بخشی و کامل کردن زمانی می‌تواند در پیوستگی و انسجام با فضا قرار گیرد که در راستای ویژگی‌های فضایی کل بنا باشد. علی‌رغم دسته‌بندی‌های آکادمیک در دانشگاه‌های اروپایی یا آمریکایی که معماری داخلی و دکوراسیون داخلی را در دو دسته‌ی فنی و هنری از هم تفکیک کرده‌اند، در دسته‌بندی‌های دیگری، این دو حوزه‌ی فعالیت، یعنی معماری داخلی و دکوراسیون داخلی، بر هم منطبق هستند و عملاً بر المان‌های تزئینی و مبلمان‌های متحرک و قابل تغییر تمرکز می‌کنند. این فعالیت و مداخله‌ی معاصر در بناهای باقی‌مانده از معماری قدیم ایران در صورتی می‌تواند هم‌سو با مفاهیم معماری ایران باشد که الگوهای سازمان‌دهی فضا در بنا را مخدوش نکند. چگونگی





## زندگی شبانه در شهر

علی یآوری  
معمار

شب هر چند تاریک است و وهم آلود، اما سکوتش آرامش بخش و زیباست. نشستن دور آتش و گپ زدن، نوشیدن چای دمی ای که بوی آتش و دود می دهد، دوستانی که دور آتش نشستند و هر یک آوازی را به یاد دارند و می خوانند، کودکانی که در کنار آتش به داستان های عمونوروز گوش می دهند، از فداکاری آرش می شنوند و در سرما اندوهگین می شوند و چشمانشان پر اشک می شود یا صدای خندیدن و از روی آتش پریدنشان... همه و همه یادآور خاطرات زیبایی از شب و فعالیت های شبانه به ذهن می آورند.

زیبایی های یک شهر پر جنب و جوش که در طول روز در پس فعالیت ها مخفی شده اند، در شب با کمی آرام شدن، فرصت نمایش می یابند. صدای جیرجیرک ها بیشتر شنیده می شود و بوی گل های اطلسی و بهارنارنج که فضا را پر می کنند نافذتر می شوند. مردم آرام تر قدم برمی دارند و با هم صمیمانه تر صحبت می کنند. شهر در شب زندگی متفاوتی را تجربه می کند و خاطره انگیزتر می شود، مخصوصاً اگر نم بارانی و گرد شبی گونی های عابران را خیس کند و یا سفیدی دانه های برف شبانگاهی چهره ی زیبایی برای شهر از آسمان بر زمین آورد. تداوم زندگی زیر آسمان شب نیز بخش مهمی از زندگی است و این زندگی فضا و معماری خود را طلب می کند.

بخشی از زندگی می تواند شب هنگام به دور از مشغله های روزانه خاطره انگیز و آرامش بخش باشد. در دهه های اخیر، با تغییراتی که در سبک زندگی روزمره، مانند تغییر در زمان کار، اوقات فراغت، به وجود آمده نیاز است به این جنبه از زندگی شهری توجه بیشتری شود.

زندگی شبانه در شهر ها به معنای فعالیت ها و تعاملاتی است که در طول شب در فضاهای شهری اتفاق می افتد، و این امر تأثیر قابل توجهی بر طراحی و معماری فضاهای عمومی و خصوصی می گذارد. فضاهایی که می بایست در طراحی آنها به روشنایی، امنیت، توانایی برای انعطاف پذیری فعالیت ها و فرهنگ و هویت محلی بیشتر توجه نمود و فضاهای مورد نیاز شهروندان را خلق کرد. تقویت زندگی شبانه در شهر با ایجاد فرصت های اجتماعی و اقتصادی می تواند طراحی فضاهای شهری را به گونه ای تغییر دهد که بیشتر با نیازهای شبانه روزی شهر سازگار باشند و نه صرفاً جهت فعالیت های روزانه. این تغییرات نه تنها به بهبود کیفیت زندگی شهری کمک می کنند، بلکه در مجموع می تواند شهر را به مکانی جذاب و پویا برای حضور و ایجاد تعلق خاطر برای ساکنان و گردشگران تبدیل کند.

خوشبختانه می توانیم بگوئیم برخی از اقداماتی که در سال های اخیر در برخی از شهر های ایران انجام شده است در همین راستا بوده و می توان تجربه ی زیسته ی ایرانیان را منطبق بر این نیاز فضایی یافت و پیشنهاد پرداختن و اجرایی کردن هر

چه بیشتر به این ایده را غیرومی ندانست. با نگاهی تطبیقی می توان روش حضور در شهر های ایران را تبدیل به الگویی برای ایجاد فضایی توأم با فعالیت و تجربه کردن در نظر گرفت. چه کسی می تواند بگوید که به رشت رفته و شبانه در میدان شهرداری قدم زده و با قالی از چرخ نگرفته یا به لاهیجان رفته و در مجاورت شیطان کوه هنگام شب به دور دریاچه رفته و کنار گاری لبوفروش لحظه ای نمانده است، یا به یزد رفته و در میدان میرچخماق دمی ننشسته، یا به اصفهان رفته و شب هنگام زیر پل خواجو صدای آواز و نوای نی نشنیده، یا به بوشهر رفته و در نسیم شب هنگام دریا کنار ساحل قدم زده، یا به اهواز رفته و کنار رود کارون به انعکاس زیبای نور ماه نگاه نکرده است...

نکته ی مهمی که باید به آن توجه داشت و در همه ی این خاطرات مشترک است «قدم زدن در شب است» بدین مفهوم که زندگی شبانه در شهر بیشتر با قدم زدن و پیادهمداری در شهر همخوانی دارد و در جهت توسعه ی زندگی شبانه لازم است به موضوع توسعه ی قلمرو پیاده و تجهیز فضا برای هر چه ایمن و مجهز بودن معابر برای عابران توجه کرد. درک فضا و درک محیط شهری و حس بوها و نواها و خلق خاطرات با ماشین سواری میسر نیست و باید برای درک این زیبایی ها از شتاب پرهیز کرد و فرصت تنهین شدن در وجود و ذهن به آن ها داد؛ واقعیتی که کمتر



جمعی شهروندان و بزرگان محله‌ها شکل می‌گرفته است.

برای مهیا کردن شرایط مناسب جهت ادامه‌ی این روش زیستی دیرینه در ایران می‌توان از همین ایده‌ی آماده‌سازی معماری شهری سازگار و پویا برای زندگی شبانه در شهرهای ماشین‌زده و متراکم امروز استفاده کرد. از طریق ایجاد فضاهای فرهنگی، نورپردازی معابر و بناهای با ارزش معماری و تاریخی و همچنین عناصر طبیعی در مناطق مشخصی از شهر به تقویت هویت شهری کمک کرد. با ایجاد فضاهای تجاری و پذیرایی مانند رستوران‌ها، کافه‌ها و مراکز خرید شبانه‌روزی پتانسیل‌های اقتصادی را نیز افزایش داد.

در تجربه‌ی طراحی و تأمین عناصر لازم برای ایجاد چنین فضاهایی سخن از حوزه‌های گوناگونی چون مباحث روانشناسی و زیبایی‌شناسی و علوم زیستی می‌شود. یکی از عواملی که به فضای شهری شبانه روح می‌بخشد و باعث می‌شود که خاطرات مانا و متمایز شوند به حواس پنجگانه‌ی انسان برمی‌گردد و به طور مثال حس بویایی نقش ایفا می‌کند. عطر برخاسته از برخی از گل‌ها و گیاهان شب‌هنگام با تاریک شدن و خنک شدن هوا تغییر وضعیت می‌دهند و بیشتر قابل درک هستند، همان‌گونه که عطر بهارنارنج و گل یاس با شعر حافظ و معماری فضای حافظیه همه در کنار هم و با هم در خاطره‌ی هر بازدیدکننده‌ای می‌ماند، از این رو دقت و تأثیر پوشش گیاهی مناسب در فضاهای شهری امری لازم و ضروری است. زندگی شبانه بخش ارزشمندی از تجربه‌ی شهر است که نه تنها به گسترش تعاملات اجتماعی و فرهنگی کمک می‌کند، بلکه با فراهم آوردن فضایی برای آرامش، چشم‌نوازی و خاطره‌سازی شهر را به مکانی دوست‌داشتنی و آرامش‌بخش تبدیل می‌کند.

زندگی شبانه با همه‌ی رمز و راز و زیبایی خود شهر را به فضایی متعادل‌تر و شاداب‌تر برای شهروندان تبدیل می‌کند؛ فضایی که در آن آرامش و شکوه شب به همراه حس زندگی جاری و در حال تپش به خوبی در هم آمیخته می‌شود و خاطرات فراموش‌نشده‌ی را در ذهن هر بازدیدکننده و ساکنی به یادگار می‌گذارد.

در دنیای پرسرعت امروز به آن توجه می‌شود. از این روست که باید فضای شهری برای زندگی شبانه و برای حضور عابران تجهیز شود. برای ترغیب مردم به استفاده از فضاهای عمومی در شب ایجاد پیاده‌راه‌ها و مسیرهای مناسب با نورپردازی ملایم و طراحی فضایی دوستانه و دلپذیر بسیار مهم است. این مسیرها معمولاً دارای روشنایی ملایم، نشیمن‌گاه‌ها و مناظر جذاب هستند. این مسیرها افراد را به پیاده‌روی یا دوچرخه‌سواری در شب ترغیب می‌کند. زندگی شبانه نیازمند نورپردازی مناسب و کارآمد است تا فضاهای شهری در شب قابل استفاده و امن باشند. نورپردازی به طراحان این امکان را می‌دهد که زیبایی‌های معماری و عناصر خاص ساختمان‌ها را در شب نیز به نمایش بگذارند. همچنین، نورپردازی هوشمند و متغیر باعث ایجاد حس حرکت و پویایی در فضاهای شهری می‌شود. در این قدم زدن شبانه موضوع امنیت اجتماعی و حفظ سلامت فیزیکی افراد از جایگاه بالایی برخوردار است. فضاهای باز با دید وسیع و قابل نظارت، معابر روشن و مناسب برای عابرین پیاده و محدودیت برای ورود وسایل نقلیه و موتور از ویژگی‌های طراحی فضاهای مورد استفاده در شب است. این حوزه از طراحی در محافل تخصصی معماری و شهرسازی کشورهای با تجربه به تفصیل و با جزئیات مطالعه شده و توسعه یافته است تا جایی که به میزان نور مورد نیاز برای کاستن از احتمال وقوع جرم دقت می‌شود تا ابعاد فضا و چگونگی نظارت عمومی و با عدم ایجاد فضاهای بی‌دفاع.

در این راستا پیش‌بینی فضاهایی که بتوانند هم در روز و هم شب مورد استفاده باشند فضا را زنده و پویا نگه می‌دارند و در ایجاد زیرساخت‌های شهری صرفه‌جویی می‌شود. به عنوان مثال، پارک‌ها و فضاهای عمومی که در شب به پاتوق‌هایی برای اجرای موسیقی، نمایش‌های خیابانی یا اجتماعات تبدیل می‌شوند نیازمند طراحی چندمنظوره و منعطف هستند. میدان‌های شهری هم می‌توانند مکان مناسبی برای رخدادهای عمومی باشند، نظیر آنچه در اعیاد و مراسم جمعی در اغلب شهرهای ایران با سازوکاری درون محله‌ای و نظم‌یافته براساس همکاری







جان کیچ در حال اجرای قطعه ۴:۳۳



نمایشگاه ریموند آبراهام در وین اتریش



استفاده از ضایعات فلزی سایه‌بان بی‌ستون

از کیفیت پروژه‌ها به بیان این نکته پرداخت که علاوه بر بیان دغدغه‌هایی چون تراکم، نظام سرمایه‌داری و یا مسائل شهری آن چیزی که اهمیت بیشتری دارد نحوه برخورد با دغدغه‌هاست.

نقدی که افشار نادری به شیوهی ارائه داشت این بود که نحوه‌ی ارائه بیشتر از نوع کارفرمایی و توجیهی بود تا توضیحی. وی با یادآوری پروژه‌ی کلیسای نامرئی در بلژیک پروژه‌ی سایه‌بان بی‌ستون را به‌نوعی مهندسی معکوسی از آن پروژه دانست.

افشار نادری در خطاب به خوشرو او را معمار خوبی دانست که نیازهای کارفرما را در نظر می‌گیرد، به‌زمینه حساس است، برای محیط زیست اهمیت قائل می‌شود و در قبال آن مسئولانه برخورد می‌کند، شناخت خوبی از معماری جهان دارد و تکنولوژی هم در کارهای او دیده می‌شود. او پروژه‌ی بازسازی ساختمان اداری با نمای مشبک را پاسخ‌هوشمندانه‌ای معرفی کرد به محیط؛ محیطی که با اغتشاش بصری مانع خوانایی می‌شود. مانند یک توقف در همه‌می موجود و واکنش نقادانه‌ی خوشرو



## گفت‌وگویی میان دو نسل از معماران معاصر ایران



آریا بیات  
معمار

علاوه بر آسیب‌های اجتماعی به‌منظر شهری هم خلل وارد کرد. او علت این پدیده را خواست جریان قدرت و سرمایه از طریق تبلیغات دانست.

حال با در نظر گرفتن افزایش جمعیت آن هم در حالی که منابع مان محدود است این سؤال پیش می‌آید که آیا ساختن همیشه مفید است؟

منتقدان این جریان همیشه در عالم هنر به روش‌های مختلفی اعتراض خود را به این روند نشان داده‌اند. مثل قطعه‌ی ۴:۳۳ اثر کیچ که با سکوت این اعتراض را نشان داد و یا نقاشی‌های سفیدی که توسط هنرمندان در گالری‌ها به‌نمایش گذاشته می‌شود.

ریموند آبراهام معمار اتریشی زیبایی را به امر ناساخته نسبت می‌دهد و در نمایشگاهی فضاهایی را به نمایش می‌گذارد که هنوز به‌قید معماری درنیامده‌اند.

وی در ادامه جهان‌بینی خود را متأثر از بدبینی نسبت به این الگوی تراکم بیان کرد که باعث صرفه‌جویی و کم ساختن شده است. این خلاصگی و صرفه‌جویی حتی در تعداد نیروی‌های همکار هم دیده می‌شود.

«سایه‌بان بی‌ستون»، «ساختمان گندم»، «ساختمان اداری»، «ویلا درون» و «انبار سیستم» پروژه‌هایی بودند که در این نشست مهران خوشرو به بررسی آنها پرداخت.

در پروژه‌ی سایه‌بان بی‌ستون استفاده از ضایعات فلزی و در پروژه‌ی ساختمان گندم استفاده از دورریز سیوس گندم، حفظ و بازسازی سازه‌ی موجود در پروژه‌ی ساختمان اداری، کمتر ساختن در پروژه‌ی ویلا درون و صرفه‌جویی در انرژی در پروژه‌ی انبار سیستم در راستای ایده صرفه‌جویی توضیح داده شد.

در ادامه‌ی نشست کامران افشار نادری ضمن تمجید

عصر جمعه هفتم دی ماه ۱۴۰۳ نشست «نامسابقه‌ی قزم» در استودیو هفت و هشت برگزار شد که با استقبال خوبی از طرف جامعه‌ی معماری مواجه شد.

«نامسابقه‌ی قزم» نام رویدادی است که دومین دوره‌ی آن را کانون معماران معاصر برگزار کرد. دوره‌ی اول این رویداد دی ماه ۱۴۰۲ برگزار شد. طراحان این رویداد هدف از برگزاری چنین رقابتی را افزایش قدرت تجربه‌گرایی و ستایش خلاقیت جسورانه اعلام کرده‌اند.

استودیو نوآوری هفت و هشت در کارخانه‌ی نوآوری آزادی در نزدیکی میدان آزادی واقع شده که خود بستری است برای ایده‌های نوآورانه در زمینه‌ی معماری که تلاش می‌کند دنیای آکادمیک را به صنعت پیوند دهد. به دلیل استقبال خوبی که از این نشست شده بود، شرکت‌کنندگان را در دو طبقه مستقر کردند: یکی طبقه‌ی بالا محل برگزاری نشست و یکی هم طبقه‌ی پایین که عده‌ی کثیری از مخاطبان از طریق پخش مستقیم تصویری شاهد این نشست بودند.

در ابتدای این نشست مهران خوشرو به عنوان یکی از برندگان دوره‌ی اول این رویداد به ارائه‌ی مفاهیم و معیارهایی از پنج پروژه پرداخت. او در ابتدا در فیلم کوتاهی روند بلعیده شدن شهر و رشد اندام‌های سرطانی در آن توسط پدیده‌ی تراکم‌فروشی در دهه‌ی ۱۳۷۰ را نشان داد. کاهش کیفیت زندگی مهم‌ترین پیامد این تراکم‌فروشی در شهر بود. تراکمی که مثل یک سیال در حال پر کردن ظرف شهر بود و این ظرف در برابر چشمان مان پر و سرریز شده که



صرفه‌جویی در ساخت در پروژه ویلای درون

بستر ویلایی وارد نیست. چگونگی صرف نظر از مقداری که می‌توان ساخت می‌تواند ارزشمند باشد. چگونگی انجام این کار اثبات این موضوع است که آیا کیفیت تولید می‌شود یا خیر، بین دو ساخت‌وسازی که هر دو یک مقدار زیرینا اشغال میکنند کسی که از مقداری از ساخت‌وساز صرف نظر می‌کند برای ایجاد کیفیت تولید ارزش می‌کند. این جا مرز فاصله گرفتن از پروژه‌هایی شبیه حیاط مرکزی است. لزوماً هر فضای خالی‌ای به معنای نساختن نیست.

کامران افشار نادری در ادامه این بحث را ادامه داد که اصولاً معمارها برای ساختن فراخوانده می‌شوند. این بحث جدیدی نیست ولی تخریب هم می‌تواند یک پروژه باشد. وی به پروژه‌ای اشاره کرد که درخواست کارفرما ساختمانی پنج طبقه بود، ولی در نهایت به ساختمانی دوطبقه قانع شده بود. این اتفاق با هدف کاهش تراکم نبود. صرفاً هدف معمار از کاهش طبقات ساخت ساختمان با کیفیت‌تری بود که از لحاظ اقتصادی هم به نفع کارفرما بود. افشار نادری ایجاد وید معماری در ساختمان گندم را به سکوت بین نته‌ها تشبیه می‌کند که به قطعه‌ای موسیقایی کیفیت مطلوبی می‌بخشد.

مهران خوشرو معتقد است در ذات هر کار تجربه‌نشده‌ای آزمون و خطا وجود دارد. مثلاً چالش این‌که در پروژه‌ی بازسازی ساختمان اداری کارفرما نگرانی خود را بابت بسته بودن نما با تشبیه به قفس ابراز می‌کند به خاطر نگرانی از نتیجه‌ی کار است. به اعتقاد او راهی نیست جز امتحان کردن. این از همان جنس خروج از مسیر است. این احساس می‌تواند شما را به محیط نامانی انتقال دهد که در آن افراد دیگری از جمله صاحب سرمایه هم هستند. همیشه پایه‌ها و معیارهایی وجود دارد که حاصل مطالعات است. یک نفر باید حاضر باشد که در نبود آزمایشگاه معماری این تجربه را بسازد. در همه‌جای دنیا یک ریسک مشترکی بین معمار و سازنده باید اتفاق بیفتد که شاید به شکست هم منتهی شود. ولی شکستی که با مطالعات قبلی به کار بهتری منجر می‌شود.



صرفه‌جویی در مصرف انرژی از طریق کم کردن هوای مورد نیاز برای تهویه در پروژه‌ی انبار سیستم

عرصه‌ی جهانی است. وی کارهای مهران خوشرو را از نظر زمینه در ایران پیشرو می‌داند. مثل توجه به بازافت و یا کاهش رد پای کربن. و باور داشت که می‌تواند قدری هم در اجرای پروژه‌هایش رویکردی تجربه‌گرایانه داشته باشد و آیندنگرانه‌تر طراحی‌شان کند. توجه به تاریخ و فرهنگ و ویژگی‌های متمایز آن در معماری در یک چهارچوب معاصریت نکته‌ای است که می‌توان در پروژه‌ها وارد کرد. و نکته‌ی آخر توجه بیشتر به اصالت در طراحی است.

در پایان مهران خوشرو که خود را تشنه‌ی شنیدن نقدهای این چنینی نشان می‌داد از دیدگاه و نظرهای افشار نادری تقدیر کرد و برنامه با پرسش‌های مخاطبان و پاسخ‌های مهران خوشرو ادامه پیدا کرد.

خوشرو علاقه به کار را عنصر تعیین‌کننده در انتخاب همکار می‌داند. در این مسیر که از جریان غالب فاصله گرفته می‌شود هم باید زمان بیشتری صرف شود و هم انرژی بیشتر. تنها راهی هم که منظره بهتری پیش روی معمار قرار گیرد این است که از مسیر خارج شود و این چیزی است که در انتخاب همکاران برای من مهم است.

مهران خوشرو معتقد است که وقتی در یک پروژه صحبت از طراحی فضاهای خالی به مثابه‌ی نساختن می‌شود باید امکان اثبات این موضوع وجود داشته باشد که در مورد چه حجمی از ساختن صحبت می‌شود که صرف نظر از آن نساختن محسوب می‌شود. مثلاً در مورد پروژه‌های شهری نقدی که به تراکم وارد شده بود به



استفاده از دوریز سیوس در پوشش دیوارها در پروژه‌ی ساختمان گندم



استفاده از سازه‌ی قدیمی در پروژه‌ی بازسازی ساختمان اداری

به مسائلی مانند تراکم را ارزشمند تلقی کرد. به باور او برخورد استراتژیک مانند سبک‌سازی در پروژه‌ی بازسازی ساختمان اداری استراتژی کاملاً درستی است. افشار نادری پروژه‌های ارایه‌شده را تا حدی الهام‌بخش دانست که به مخاطب تلنگر می‌زند و ساختمان‌های اداری تا اندازه‌ای شاخص و نشانه هستند. به گفته‌ی پروژه‌های خوشرو زبان بین‌المللی و امروزی دارند و مانند هر پروژه‌ی خوب دیگری فرم کلی پروژه روی چند موضوع محوری شکل گرفته و بقیه‌ی موضوعات حول آن ساماندهی شده‌اند و از لحاظ طراحی هم مهارت طراح در کارکرد و جزئیات به طرز محسوس و درستی طراحی شده‌اند. نکته‌ای که به نظر افشار نادری می‌تواند به آن بیشتر پرداخته شود نگرشی کلی به جایگاه معمار ایرانی در